

## محسن حکیمی

# کالبدشکافی اجمالی حادثه معدن باب نیزو و طرح دو پیشنهاد

(متن سخنرانی در مجلس یادبود معدنچیان جان باخته - تهران، ۱۳۸۴/۷/۲۵)

قبل از هر چیز، به شما حضار محترم، خانم ها و آقایان، خوش آمد می گویم، و نیز یاد جان باختگان معدن باب نیزو را گرامی می دارم.

مرگ و میر در اثر حوادث و بیماری های ناشی از کار ابعاد هولناکی یافته است. اخیراً سازمان جهانی کار (ILO) هفدهمین کنگره «بهداشت و ایمنی کار» را در کشور آمریکا برگزار کرد. در گزارش این کنگره اعلام شده که سالانه دو میلیون و دویست هزار انسان در اثر حوادث و بیماری های ناشی از کار جان خود را از دست می دهند، یعنی به طور متوسط روزی ۶۰۰۰ نفر. ارقام دیگری در این گزارش آمده که من وارد جزئیات آن نمی شوم. فقط به یک مورد اشاره می کنم و آن این که در اثر کار با مواد خطرناک سالانه ۴۴۰ هزار کارگر جان خود را از دست می دهند، و در این بین فقط پنبه نسوز عامل جان باختن سالانه ۱۰۰ هزار کارگر در جهان است. هم چنین از این نکته نیز می گذرم که آمار سازمان جهانی کار با آمار واقعی فاصله بسیار دارد و چه بسا حوادث مرگبار در جهان که اصلاً به گوش این سازمان نمی رسد و یا می رسد ولی این سازمان به مثابه ارگان بخشی از سرمایه داری جهانی ترجیح می دهد آن را منعکس نکند.

حتی اگر همین رقم دو میلیون و دویست هزار کارگر جان باخته در سال را آمار واقعی فرض کنیم، می بینیم که هیچ زلزله، توفان، سیل و به طور کلی بلای طبیعی در سال باعث این قدر تلفات انسانی نمی شود. رقم اعلام شده تلفات انسانی در حوادث طبیعی دو سه سال اخیر، از زلزله بم در ایران گرفته تا سونامی در جنوب شرقی آسیا و توفان کاترینا در آمریکا و زلزله اخیر در کشورهای پاکستان و هند، که از جمله حوادث طبیعی بی سابقه یا کم سابقه بوده اند، به ۵۰۰ هزار نفر نمی رسد. بگذریم از این که حتی عاملی که باعث عدم پیشگیری از همین حوادث طبیعی می شود، خود عاملی اجتماعی است. علاوه بر این، جمعیت زیادی از انسان ها بر اثر تصادف اتومبیل در جاده ها و یا قتل از بین می روند که بازهم علت اجتماعی دارد. بنابراین، ما در مرگ و میر انسان ها بر اثر حادثه قبل از هر چیز بایک **بلای اجتماعی** روبرویم. ببینیم این بلای اجتماعی چیست و چگونه می توان با آن مبارزه کرد.

از همین حادثه انفجار در معدن باب نیزو شروع می کنم. در ساعت ۶ تا ۷ بعدازظهر روز سه شنبه ۲۲ شهریور ۸۴ در تونل افق ۲ از معدن زغال سنگ باب نیزو در زرنند کرمان انفجاری روی

می دهد که در جریان آن ۹ نفر از کارگران به اسامی حمیدرضا دهقانی، علی مختاری، هادی مختاری، علی کاربخش، عباس یوسف زاده، حسن گریکی پور، رضا مومنی نژاد، سعید مومنی و مهدی دهش کشته می شوند. علت حادثه وجود ۵ درصد گاز متان در تونل و خاموش یا خراب بودن دستگاه تهویه برای تخلیه این گاز گزارش شده است. مسئول ایمنی، حمیدرضا دهقانی، که خود نیز جزء جان باختگان است، به مسئول شیفت که در آن زمان به عنوان نماینده کارفرما در معدن حضور داشته است، گفته است که درجه گاز متان ۵ درصد است و دستگاه تهویه هم کار نمی کند. این مسئول به او گفته است اشکال ندارد، کارگران فقط دچار سردرد می شوند ولی کارشان را می کنند. بنابراین، یک علت حادثه عدم تهویه گاز است. اما این حادثه علل دیگری هم دارد، از جمله این که کارگران فاقد وسایل ایمنی کارآمد بوده اند، یعنی اگر هم وسایل ایمنی داشته اند کارایی نداشته است. مثلاً، چراغی که روی کلاه ایمنی نصب می شود کار نمی کرده است. یا به گواهی خانواده های جان باختگان، دستکش و ماسک و حتی لباس کار را خود کارگران از دستمزدشان خریده بودند. علاوه بر این، کارگران می بایست از نظر ایمنی آموزش می دیدند. این ها مواردی است که همین قانون کار جمهوری اسلامی کارفرما را مکلف به انجام آن ها کرده است. در ماده ۹۱ این قانون آمده است: «کارفرمایان و مسولان کلیه واحدهای موضوع ماده ۸۵ این قانون مکلف اند بر اساس مصوبات شورای عالی حفاظت فنی برای تامین حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار، وسایل و امکانات لازم را تهیه و در اختیار آنان قرار داده و چگونگی کاربرد وسایل فوق الذکر را به آنان بیاموزند و در خصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی نظارت نمایند...». طبق ماده ۹۵ همین قانون، «مسئولیت اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار برعهده کارفرما یا مسئولین واحدهای موضوع ذکر شده در ماده ۸۵ این قانون خواهد بود. هرگاه بر اثر عدم رعایت مقررات مذکور از سوی کارفرما یا مسئولین واحد حادثه ای رخ دهد، شخص کارفرما یا مسئول مذکور از نظر کیفری و حقوقی و نیز مجازات های مندرج در این قانون مسئول است». بنابراین، حتی براساس همین قانون کار موجود، کارفرمای معدن باب نیز به علت عدم تهویه گاز و ندادن وسایل ایمنی به کارگران از نظر کیفری و حقوقی مسئول است. اما این حادثه یک علت دیگر هم دارد و آن وقوع آن در ساعات اضافه کاری است. کارگران جان باخته سه شیفت کار می کرده اند که دو شیفت آن اضافه کاری بوده است. به عبارت دیگر، کارفرما علاوه بر آن که هزینه ای بابت تهویه گاز، وسایل ایمنی کافی و آموزش کارگران پرداخته است، هزینه استخدام کارگر برای دو شیفت دیگر را از طریق طولانی کردن زمان کار کارگران همان شیفت اول منتفی کرده است.

به این ترتیب، صورت مسئله روشن است: یک طرف، یعنی کارفرما، هزینه های تولید را کاهش داده و در واقع برای این که در ازای مزد بسیار ناچیزی که تازه قرار بوده بعداً به کارگر بدهد کار هر چه بیشتری از کارگر بکشد، کارگر را مجبور به کار در شرایط مرگبار کرده است. و طرف دیگر، یعنی کارگر، مجبور بوده است به خاطر این مزد بسیار ناچیز خطر کشته شدن را به جان بخرد و با وجود احتمال بسیار بالای کشته شدن برای این که کارش را از دست ندهد و از یک معاش حتی زیر بخورو نمیر محروم نشود به کار در این شرایط مرگبار تن داده است. به بیان دیگر، در پس نمودهایی چون نبود یا کمبود وسایل تهویه و ایمنی و آموزش و اضافه کاری، یک علت ماهوی نهفته است و آن وجود یک رابطه اجتماعی بین دو نفر یا، دقیق تر بگوییم، بین دو طبقه اجتماعی است. در این رابطه اجتماعی، یک طبقه به علت برخورداری از وسایل و امکانات تولید نیروی کار طبقه ای دیگر را که فاقد این وسایل و امکانات است و جز نیروی کارش هیچ چیز دیگری برای امرار معاش ندارد، می خرد و از این نیروی کار ارزشی بیش از آن چه صرف آن کرده است، بیرون می کشد. به عبارت دیگر، از آن جا که کارفرما از خرید نیروی کار کارگر سود می برد، معنی معامله او با کارگر این است که آن چه گیر کارفرما می آید ارزشی است بیش از ارزشی که به عنوان مزد به کارگر می دهد. اگر غیر از این بود کارفرما این معامله را نمی کرد. این ارزش، که به آن «ارزش اضافی» می گویند، از هیچ جا نمی آید جز از شیره جان کارگر. این بیرون کشیدن ارزش بیشتر از شیره جان کارگر همان «استثمار» یا «بهره کشی» است. پس، ما در این جا با رابطه اجتماعی بین دو طبقه روبرویم که در آن یک طبقه، یعنی طبقه سرمایه دار، با خرید نیروی کار طبقه دیگر، یعنی طبقه کارگر، او را استثمار می کند. بنابراین، آن عامل اجتماعی که در قلع و قمع و قربانی کردن انسان نه سونامی و نه توفان کاترینا هیچ یک به گرد آن هم نمی رسد، نظام سرمایه داری است. در سرمایه داری، آن چه برای سرمایه دار مهم است نه جان کارگر بلکه افزودن هر چه بیشتر به سرمایه خویش است. در سرمایه داری، انگیزه تولید کسب هر چه بیشتر سود است. و تا آن جا که چنین است فرقی نمی کند که سرمایه دار دولت باشد یا بخش خصوصی. این را از آن جهت می گویم که برخی از افراد خانواده های جان باختگان معدن باب نیزو، چنان که در صحبت هایشان در فیلم دیدید، دچار این توهم هستند اگر به جای بخش خصوصی معدن را دولت اداره می کرد چنین اتفاقی نمی افتاد. اما مگر پیش از خصوصی سازی این معدن و در همان زمانی که دولت مالک آن بوده است، ده ها معدنچی در همین معدن کشته نشدند؟ مگر همین الان در کارخانه هایی که مالک آن دولت است کارگر بر اثر حادثه کار کشته یا بیمار نمی شود؟ مگر در ایران خودرو و پارس خودرو، که در مالکیت دولت هستند، در همین سال های اخیر چندین کارگر بر اثر شدت کار یا سقوط از ارتفاع یا خفه شدن در چاه کشته نشده اند؟ تردیدی نیست که شکل حاکم

سرمایه داری در جهان کنونی، یعنی سرمایه داری نئولیبرالی، وحشیانه ترین شکل سرمایه داری است. اما این شکل از سرمایه داری از قضا به علت ناتوانی سرمایه داری دولتی در رقابت با سرمایه داری خصوصی پا گرفته و دنیا را به عرصه تاخت و تاز خود تبدیل کرده است.

پس، طبقه کارگر اگر می خواهد این بلای اجتماعی را، که این گونه از انسان ها قربانی می گیرد، از میان بردارد، باید با کل سرمایه داری اعم از خصوصی و دولتی، مبارزه کند. قدم اول هم در این مبارزه، ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر به نیروی خود کارگران است. « کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» هدف خود را زمینه سازی برای ایجاد این تشکل می داند و باشعار « کارگران بیایید علیه سرمایه متشکل شویم!» طبقه کارگر را به ایجاد این تشکل فرا می خواند. اما این تشکل نه خارج از بستر مبارزه کارگران، بلکه دقیقاً در جریان مبارزه روزمره کارگران برای احقاق حقوقشان و از جمله حقوق کارگرانی که در اثر حادثه درحین کار جان خود را از دست می دهند یا بیمار می شوند، شکل می گیرد.

تا آن جا که به مسئله دفاع از حقوق کارگران جان باخته یا بیمار بر اثر کار مربوط می شود، من به عنوان عضو «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» از طرف این کمیته دو پیشنهاد را خطاب به فعالان کارگری مطرح می کنم:

پیشنهاد اول در مورد روز جهانی بزرگداشت کارگران جان باخته و مجروح در اثر حوادث و بیماری های ناشی از کار است. تشکل های کارگری جهانی روز ۲۸ آوریل را روز جهانی بزرگداشت کارگران جان باخته و مجروح اعلام کرده اند. پس از اعلام این موضوع، سازمان جهانی کار را این روز را روز جهانی بهداشت و ایمنی شغلی اعلام کرد. پیشنهاد ما این است که فعالان کارگری از هم اکنون زمینه را آماده کنند تا کارگران ایران روز ۲۸ آوریل مصادف با ۸ اردیبهشت را همچون روز اول ماه مه یعنی روز جهانی کارگر به یاد کارگران جان باخته و مجروح یا بیمار بر اثر حوادث و بیماری های ناشی از کار گرامی بدانند و در این روز مراسم بگیرند و از خانواده های کارگران جان باخته و بیمار تجلیل کنند.

پیشنهاد دوم نیز این است که کمیته ای به نام « کمیته دفاع از حقوق قربانیان حوادث و بیماری های ناشی از کار» متشکل از فعالان کارگری و نیز وکلا و حقوق دانان و در تماس مستقیم و مداوم با خانواده های کارگران جان باخته و بیمار تشکیل شود. از جمله کارهای این کمیته باید آن باشد که اولاً حمایت مادی و معنوی کارگران از خانواده ها را جلب کند و ثانیاً برای آنان وکیل بگیرد تا بتوانند دعاوی خود را در محاکم قضایی در شرایط بهتری دنبال کنند. من در این جا از تمام فعالان کارگری دعوت می کنم با ما تماس بگیرند تا مقدمات تشکیل این کمیته را تدارک بینیم.

از شما برای حضورتان در این مجلس سپاسگزارم.

